

واژ «دوارکا» در مشرق تا «پوری» در مغرب، همان افکار مشترک جریان داشته است بطوریکه اگر در جایی جریانهای فکری با هم تصادمی پیدا میکرد بزودی موجی بوجود می آمد که انعکاس آن در دورترین قسمت‌های کشور هم احساس میشد.

همانطور که ایتالیا فرهنگ و مذهب را به اروپای غربی ارمغان داده است. هند نیز در آسیای شرقی چنین نقشی داشته است. البته باید قبول کرد که چین هم به اندازه هند باستانی و مورد احترام بوده است.

در روزگاری که ایتالیا از نظر سیاسی دوران تیره‌ئی را میگذراند زندگی او از راه نفوذ فرهنگی و مذهبی باستانی بصورت خونی که در عروق اروپا جریان داشت ادامه می یافت. مترنیخ گفته است که ایتالیا «یک مفهوم جغرافیائی» است، کسان زیادی نظیر مترنیخ هستند که همین بیان را برای هند نیز بکار برده اند. حتی عجیب است که ایتالیا و هند از نظر وضع جغرافیائی خود در دو قاره نیز با یکدیگر شباهت دارند.^۱

شاید مقایسه میان انگلستان و اطریش هم بهمین اندازه جالب توجه باشد زیرا انگلستان قرن بیستم را بخوبی میتوان با اطریش قرن نوزدهم مقایسه کرد که بهمان شکل مغرور و متکبرانه بدیگران تفاخر میفرمود در حالیکه ریشه‌های درخت عظمتش در حال خشکیدن است و انحطاط همچون گرمی تار و پود وجودش را تباه میسازد.

اغلب انسان میل دارد که به هر کشوری که شکل و صورت انسانی بدهد و آنرا بصورت یک انسان مجسم سازد. شاید این تمایل بر اثر نیروی عادت و نخستین تصورات فکری است. در هر حال در این مواقع هند بصورت «بهارات ماتا» یا «مادر هند» بنظر می آید که زنیست محتشم و زیبا و بسیار پیر، اما بظواهر جوان، با نگاهی غمزده و دردناک، که از طرف بیگانگان و خارجیان مورد آزار و توهین قرار گرفته است و اکنون فرزندان او را برای دفاع از خود میخواند. این تصویر هیجانات مهر آمیز را در دل هزاران هزار نفوس بیدار میسازد و آنها را به فعالیت و فداکاری برمی انگیزد. اما در واقع هند ما بیشتر قیافه فقیرانه دهقانی و کارگری دارد که هیچ زیبا و خوشایند نیست زیرا فقر زیبا نیست. آیا واقعاً آن زن زیبای تخیلات ما میتواند مظهر بدنهای عربان و فرسوده کارگرانی که در مزرعه‌ها و کارخانه‌ها رنج میبرند نیز بشمار آید؟ یا اینکه نماینده و معرف همان گروه معدود طبقات ثروتمند و محتشمی خواهد ماند که در طی قرون متمادی توده‌ها را زیر پا گذاشته اند، و آنها را مورد استثمار قرار داده اند، عادات و آداب هولناک و بیرحمانه‌ئی را برایشان تحمیل کرده اند و حتی بسیاری از آنها را «نجس» نامیده اند و

۱ - مترنیخ صدراعظم معروف و مستبد اطریش در نیمه اول قرن نوزدهم بود - م.

۲ - ایتالیا و هند هر دو بصورت دوشبه جزیره هستند و هر دو در قسمت وسطی جنوب دو قاره اروپا و آسیا

از همه جا بیرون رانده اند؟ در چنین صورتی ما حقیقت را در زیر تصاویر نادرستی که با تخیلات خود میسازیم پنهان می‌داریم و در واقع می‌کوشیم از دنیای واقعیت بدامان رؤیاهای خود بگریزیم. معینا با وجود اختلاف شدید که در میان طبقات مردم هند وجود دارد و آنها را از یکدیگر مجزا میسازد و در مقابل هم قرار می‌دهد رشته مشترکی نیز هست که همه آنها را در هند بهم پیوند می‌دهد. واستقامت و ثبات و استحکام و نیروی این رشته پیوند حیاتی حیرت‌انگیز است.

آیا این نیروی عظیم از کجا ناشی می‌شود؟ در واقع این نیرو از نفوذ جنبه‌های منفی تسلیم و رضا و آرامش و سکونی که طبق سنن قدیمی در هند زیاد بوده بوجود نیامده است و این صفات منفی سرچشمه آن نیروی لایزال و جانبخش نمیشده است بلکه یک قدرت فعال و مثبت و متحرک که همیشه در هند زنده بوده موجب آن شده است. همین نیروی مثبت و معنوی است که توانسته است هم در مقابل نفوذهای نیرومند خارجی پیروزماندانه مقاومت کند و هم نیروهای داخلی را که از داخل با او در نبرد بوده‌اند در خود تحلیل برد. با اینهمه این نیروی معنوی نتوانسته است استقلال سیاسی کشور را محفوظ نگاهدارد و یک وحدت سیاسی بوجود آورد. در هند وحدت سیاسی هرگز چنانچه باید مورد توجه قرار نگرفته است و اهمیت آن همواره بشکلی نابخردانه نادیده گرفته شده است و ما از این غفلت رنجها کشیده‌ایم.

هند در تمام طول تاریخ خود هرگز به پیروزیهای سیاسی و فتوحات نظامی افتخار نکرده است و همیشه به پول و به طبقاتی که در جستجوی پول بوده‌اند با نظر حقارت نگریسته است. در هند افتخار و ثروت با یکدیگر سازشی نداشته‌اند و حتی افتخار لاقلا اسماً هم که میبود بکسانی داده میشد که بدون توجه به پاداش مادی و دریافت مزد به خدمت مردم میپرداختند.

فرهنگ باستانی هند در میان طوفانهای شدید و گردبادهای حوادث باقی مانده است اما هر چند شکل ظاهری خود را محفوظ نگاهداشته محتوی واقعی خود را از دست داده است. امروز این فرهنگ در یک مبارزه شدید، برضد تمدن بسیار نیرومند و مخالف خود که از غرب می‌آید، بیصدا و مأیوسانه می‌جنگد. فرهنگ هند در برابر تمدن سوجدوی سرمایه‌داری غربی قرار گرفته است و در مقابل او از پای خواهد افتاد زیرا تمدن غربی علم جدید را همراه می‌آورد و علم هم برای میلیونها نفوس گرسنه نان فراهم ساخت. ضمناً غرب برای خنثی ساختن اثرات و سموم ناگوار تمدن جدید خود تریاکی هم همراه دارد. این تریاق عبارتست از اصول سوسیالیسم و همکاری و خدمت به اجتماع و تلاش در راه آسایش و خوشبختی عمومی. این نیت بزرگ از اصل باستانی «خدمت» که در آیین

برهمنان هند هم وجود دارد دور نیست . اما معنی واقعی آن برهمنی ساختن تمام طبقات و گروهها (البته در مفهوم غیر مذهبی کلمه) و از میان برداشتن امتیازات و تفاوت‌های طبقاتی است^۱. هند ناچار باید جامعه نوینی برای خویش فراهم سازد زیرا جامعه کهن اوژنده و پاره پاره شده است. شاید اوجامه نوین خود را از روی این الگوی جدید و بشکلی بسازد که هم با مقتضیات دنیای امروز و هم با افکار باستانی او متناسب باشد . افکاری که هند برای خود می پذیرد باید با ریشه هایی که در خاک او هست پیوند یابد .

۱ - طبقه برهمنان در جامعه طبقاتی هند عالیترین طبقات بودند و منظور از این عبارت اینست که باید از راه سوسیالیسم زندگی تمام طبقات تا سطح عالیترین طبقات بالا آید . م .

نتایج تسلط بریتانیا بر هند

نتایج تسلط و فرمانروایی بریتانیا در هند چه بوده است ؟
 تصور نمیکنم که هیچ فرد هندی یا انگلیسی بتواند تراژنامه مفصل دوران تسلط بریتانیا در هند را بطور واقعی و بیطرفانه و بدون هیجان مورد مطالعه قرار دهد. حتی اگر این کار هم ممکن باشد سنجش و اندازه گیری عوامل روحی و غیرمادی که غیر قابل سنجش هستند کاری بسیار دشوار خواهد بود. بارها بما گفته اند که فرمانروایی و حکومت انگلستان «یک دولت واحد در هند بوجود آورده است که قدرتش در سراسر شبه قاره وسیع هند غیر قابل بحث بوده است ، و باین ترتیب چیزی را بهند بخشیده است که در طی قرنها همیشه فاقد آن بوده است»^۱؛ حکومت قانون را برقرار ساخته است و تأسیست اداری عادلانه و مؤثری ایجاد کرده است؛ مفهوم حکومت پارلمانی غربی و آزادیهای انفرادی را با خود بهند آورده است ؛ و «از راه تبدیل هند انگلیس به یک دولت واحد ، فکر وحدت سیاسی را در میان هندیان رواج داده است و ازین طریق به پیدایش ورشد احساسات ملی در هند کمک کرده است»^۱. اینها ادعاهای انگلیسیهاست و هر چند که سالهاست حکومت قانون و آزادیهای شخصی در هند زیر پا گذاشته شده است در آنها بقدری حقیقت هم وجود دارد. هندیان وقتی که بخواهند نتایج تسلط بریتانیا را بسنجند به عوامل دیگری میپردازند و به تجاوزات و توهینهای مادی و معنوی که تسلط خارجی برای ما همراه داشته است اشاره میکنند. اختلاف نظر طرفین بقدریست که گاهی همان چیزیکه مایه مباهات انگلیسیهاست مورد محکومیت هندیان قرار میگیرد. همانطور که دکتر «آندا کوماراسوامی» مینویسد «یکی از نمایانترین خصوصیات تسلط انگلستان بر هند آنست که بزرگترین تجاوزاتی که نسبت به ملت هند بعمل آمده است بصورت رحمتهای آسمانی جلوه داده میشود.»

۱ - (یادداشت مؤلف) - جملات بالا از متن « گزارش کمیته مختلط پارلمانی درباره اصلاحات قانون

اساس هند » که در سال ۱۹۳۴ منتشر گردید نقل شده است .

در حقیقت تغییراتی که در جریان يك قرن اخیر با کمی بیشتر از آن در هند روی داده و انگلیسیها آنها را بحساب خدمات خود میگذارند يك رشته تغییرات جهانیست که بطور مشترکی در بسیاری از کشورهای شرق و غرب صورت گرفته است. توسعه صنایع در اروپای غربی و بعد هم در سایر نقاط جهان در همه جا احساسات ملی را بوجود آورد و به تأسیس دولتهای واحد و نیرومند کمک کرد. انگلیسیها میتوانند ادعا کنند که دریچه هند را بروی غرب گشودند و تا اندازه می صنایع و علوم غربی را به هند آوردند. اما در واقع تا وقتیکه مقتضیات زمان آنها را باین کار وادار نمیساخت حتی از رشد و توسعه صنایع در هند جلوگیری هم میکردند.

هند مرکز تماس و برخورد دو فرهنگ عظیم بود. فرهنگ اسلامی آسیای غربی با فرهنگ خاص هندی که تا شرق، دور گسترده شده بود در هند بهم آمیخت. اینك يك تمدن جدید که بسیار نیرومندتر بود از خارج و از غرب در آن راه می یافت. هند همچون يك كانون و يك میدان نبرد بود که در آن افکار کهنه و نو با یکدیگر روبرو میشدند و در هم میآمیختند. بدون هیچ تردید در این برخورد و تصادم نیروی تمدن سوم و جدید اروپائی پیروز میشد و بسیاری از مشکلات و مسائل قدیمی هند راحل میکرد اما انگلیسیها که خودشان به وارد شدن این تمدن جدید کمک کردند، کوشیدند که پیشرفت بعدی آنرا متوقف سازند. آنها از توسعه و رشد صنعتی ما و ضمناً ازین راه از رشد سیاسی ما جلوگیری کردند و تمام بقایای پوسیده و کهنه می را که میتوانستند در هند پیدا کنند محفوظ نگاه داشتند. همچنین آنها تغییرات و تحولات ما و تا اندازه می تکامل توانین و آداب ما را در همان صورتی که با آن مواجه شدند متوقف و منجمد ساختند و در راه رهائی ما از قیود رسوم پوسیده و کهنه مشکلاتی فراهم کردند. توسعه و رشد بورژوازی و طبقات متوسط و سرمایه دار در هند هم با حسن نیت و مساعدت ایشان صورت نگرفت. وقتی که راه آهن و سایر نتایج صنعتی شدن در هند راه یافت دیگر نتوانستند چرخ تغییرات هند را که بحرکت آمده بود متوقف سازند. آنها فقط میتوانند از سرعت آن جلوگیری کنند و حرکتش را هرچه میتوانند کندتر سازند. بعلاوه باید در نظر داشت که آنچه انگلیسیها به هند آوردند و هرچه در هند کردند برای استفاده و سود بیشتر خودشان بود.

انگلیسیها میگویند که «ساختمان یا شکوه دولت هند بر اساس تسلط بریتانیا بنا شده است و با کمال یقین میتوان گفت که از ۱۸۵۸ و از زمانیکه تاج و تخت بریتانیا رسماً

۱ این اصطلاح از پتر کبیر ترار روسیه است که خواست تمدن جدید اروپائی را به روسیه وارد سازد و باین منظور به ساختن شهر جدید پترسبورگ (لنینگراد امروزی) در کنار دریای بالتیک پرداخت و گفت من با این شهر دریچه می بسوی غرب باز کردم - م -

تسلط خود را در سرزمینهای زیر نفوذ کمپانی هند شرقی مستقر ساخت پرورش و ترقی مادی هند خیلی بیشتر از آن اندازه بوده است که در تمام دورانهای دراز و رنگارنگ تاریخش داشته است.^۱

این اظهارات در واقع آنقدر که در ظاهر بنظر میرسد صحیح و مسلم نیست و حتی اغلب گفته شده است که پس از تسلط انگلستان بر هند سطح معرفت و سواد عمومی خیلی هم پایین تر آمده است. اما بفرض آنهم که این اظهارات کاملاً درست میبود اصولاً مقایسهٔ اوضاع در قرن صنعتی مرفعی اخیر با قرون گذشتهٔ سابق صحیح نیست.

در صد سال اخیر تقریباً در تمام کشورهای جهان وضع آموزش و تعلیمات و میزان پیشرفتها و ترقیات مادی، بعلمت توسعهٔ علوم و صنعتی شدن کشورهای یاد بوده است و در بارهٔ هر کشوری هر چند هم که تاریخ آن کشور از حیث قدمت و عظمت با تاریخ هند قابل مقایسه نباشد با کمال اطمینان میتوان گفت که میزان این پیشرفتها «خیلی بیشتر از آن اندازه بوده است که در تمام دورانهای دراز و رنگارنگ تاریخش داشته است.»

اگر ما بگوئیم که این پیشرفتهای فنی در قرن صنعتی کنونی در هر حال، حتی بدون تسلط انگلیسیها بر هند هم صورت می پذیرفت سخنی نادرست و گزاف نخواهد بود. وقتیکه ما در این موارد وضع خود را با بسیاری از کشورهای دیگر مقایسه میکنیم میتوانیم حدس بزنیم که اگر با مزاحمتهای بریتانیا که همواره کوشیده است رشد و تکامل ما را خنثی و متوقف سازد رو برو نبودیم چه بسا که ترقی و پیشرفتهای خیلی بزرگتر و بیشتری هم میداشتیم. راه آهنها، تلگرافها، تلفنها و بی سیمها و سایر چیزهای دیگر از این قبیل که در هند بوجود آمد نمیتواند نشانهٔ احسان و نیکوکاری حکومت بریتانیا نسبت بما باشد، این قبیل چیزها طبعاً در همه جا مورد استقبال واقع میشد و مورد ضرورت زندگی بود، با اینهمه از آنجهت که انگلیسیها نخستین عامل آوردن آنها در هند بوده اند از ایشان سیاستگزاریم. اما حتی همین مقدمات ابتدائی صنعتی شدن هم بیش از هر چیز برای تقویت اساس تسلط بریتانیا بر هند آورده شد.

راست است که تلگراف و راه آهن و بی سیم و غیره همچون عروق و شریانی بودند که خون ملت در آنها جریان می یافت و بر اثر وجود آنها کار و فعالیت عمومی افزایش پیدا میکرد، محصولات بسرعت بیشتری حمل میشد و در نتیجه برای میلیونها نفر زندگی و ثروت و رفاه بیشتری فراهم میگشت اما این نتایج بطور کلی تدریجی بود و در طول زمان بدست می آمد. در صورتیکه هدف اصلی و فوری از تأسیس این وسایل از طرف دولت بریتانیا چیز دیگری بود. دولت بریتانیا این وسایل را برای استوار ساختن تسلط استعماری خود بر هند و در دست گرفتن کامل بازارها برای کالاهای انگلیسی بکار میبرد. اگر این

مظاهر تمدن فنی و صنعتی در هند توسعه و تکامل می یافت هدف فقط همین سودجویی بود و بس. من با صنعتی شدن کشور توافق کامل دارم و موافقم که جدیدترین وسایل حمل و نقل مورد استفاده واقع شود اما بعضی اوقات که در میان دشتهای و سرزمینهای هند سفر میکنم، خطوط راه آهن که در واقع شراینی جانبخش هستند در نظرم بصورت بندهای پولادینی جلوه گر میشود که بر پیکر هند بسته شده و او را بزنجیر کشیده است.

نظر بریتانیا برای حکومت بر هند همیشه آن بود که این کشور را با يك حکومت پلیسی اداره کند. وظیفه اساسی حکومت این بود که قدرت دولتی را حمایت کند و محفوظ نگاهدارد. چیزهای دیگر بهیچوجه برایش اهمیت نداشت. اعتبارات مالی و پرداختهای دولت در راه مصارف نظامی، پلیس، ادارات دولتی، و سود و امهائی دولتی بمصرف میرسید. احتیاجات اقتصادی افراد کشور ابدآ مورد توجه نبود و همیشه در راه منافع بریتانیا قربانی میشد. فرهنگ و سایر احتیاجات مردم جز در مورد يك عده بسیار معدود بکلی مورد بی اعتنائی بود.

در همه جای جهان تحول محسوسی در چگونگی مصرف اعتبارات مالی بنظر میرسید و تحولاتی از قبیل برقراری تعلیمات مجانی و عمومی برای همه، بهبودی وضع بهداشت، تغییر دادن شکل زندگی فقیران و کسانی که از حیث آموزش و پرورش عقب مانده اند، بیمه های اجتماعی برای بیماری و پیری و بیکاری کارگران و از این قبیل چیزها را بهمراه می آورد اما در هند این نوع کارها بکلی از تصور دولت هم بیرون بود. این قبیل مصارف که بنفع عموم مردم بود از نظر دولت هزینه های تصورناپذیر جلوه میکرد.

اصولا سیستم مالیاتی دولت یکی از عقب مانده ترین صورتها را داشت زیرا قسمت عمده مالیاتها از مردم فقیر دریافت میشد و فشار بار آن بیشتر بر دوش فقیران بود تا ثروتمندان. در صورتی که بیشتر اعتبارات آن برای حمایت دولت و طبقات متمتع یعنی برای ادارات دولتی و دستگاههای پلیس صرف میشد که بار سنگین و طاقت فرسائی را تشکیل میدادند و بزرگترین ارقام هزینه های بودجه را بمصرف میرساندند!

نظر اصلی حکومت بریتانیا این بود که همه چیز را در راه استوار ساختن خود و اقتدار بیشتر تسلط سیاسی و اقتصادی خود بر هند بکار برد. هر موضوع دیگری برای او در درجه دوم اهمیت قرار داشت و ناچیز میشد. اگر انگلیسیها يك حکومت مرکزی مقتدر و يك نیروی پلیس توانا و مؤثر در هند بوجود آوردند ارزش و اهمیت آن برای خودشان بود و مردم هند هرگز نمیتوانستند از آن جهت بخود تبریک بگویند و شادمان باشند. وجود وحدت در يك کشور چیز بسیار خوبی است اما وحدت در بردگی و اسارت چیزی نیست که بتواند موجب غرور و مباهات گردد. وقتی که قدرت دولت در دست يك حکومت مستبد متمرکز شود برای مردم بار طاقت فرسائی خواهد بود و نیروی پلیسی که بيمورد بکار رود

بدون تردید اغلب ممکن است برضد همان مردمی کار کند که باصطلاح مأمور حمایت از ایشان است. «برتراند راسل»^۱ اخیراً مقایسه‌ئی میان تمدنهای جدید و تمدن یونان باستان بعمل آورده است و در این باره مینویسد: «تنها مزیت و برتری تمدن یونان باستان بر تمدن کنونی ما این بود که در آن، پلیس چنین قدرتی نداشت و در نتیجه عناصر شایسته بیشتر میتوانند از تجاوز آن مصون بمانند.»

تفوق و تسلط بریتانیا بر هند امنیت و آرامش راه‌مراه آورد و مسلمانان پس از آشوبها و مصیبت‌هایی که بدنبال درهم شکستن و زوال امپراطوری مغولان هند پیش می‌آمد بچنین آرامشی احتیاج داشت. امنیت و آرامش چیز گرانبهائی است و برای هر گونه پیشرفت ضرورت دارد. ما هم وقتی چنین امنیت و آرامشی بدست آوردیم از آن استقبال کردیم اما گاهی هم ممکن است که امنیت و آرامش بقیمت بسیار گرانی تمام شود و ممکن است سکوت و آرامشی نظیر آرامش گورستان برقرار گردد و یا امنیتی از نوع امنیت قفس یا زندان بوجود آید. یا اینکه امنیت و آرامش ممکن است موجب یأس شدید مردمی شود که قادر نیستند وضع خود را بهتر سازند. آرامشی که يك فاتح خارجی در کشوری برقرار می‌سازد کمتر میتواند امنیت و آرامش مورد نیاز باشد و فواید يك امنیت و آرامش واقعی را همراه بیاورد. جنگ چیز وحشتناکی است و باید از آن پرهیز داشت اما تا اندازه‌ئی بعضی خصائل را هم پرورش میدهد که اگر با نظر «ویلیام جیمس» موافق باشیم بعضی صفات روحی مانند وفاداری، همبستگی، ذکاوت، شجاعت، توجه و هوشیاری، پرورش، ابتکار، اقتصاد، قدرت و مقاومت جسمی و غیره را برمی‌انگیزد. «جیمس» بخاطر همین جهات مثبت در صدد آن بود که يك فلسفه اخلاقی پیدا کند که وحشت و خشونت جنگ را در بر نداشته باشد و در عین حال بتواند این صفات مثبت را در افراد جامعه پروراند. چه بسا که اگر او با روشهای مبارزه «عدم همکاری» و «نافرمانی عمومی و مسالمت آمیز» ما در هند آشنا میشد میتوانست کمال مطلوب و دلخواه خود را پیدا کند، یعنی يك روش اخلاقی مسالمت آمیز را بیابد که ضمناً تمام جهات مثبت و مفید را که برای جنگ قائل شده است نیز همراه دارد.

اکنون کار بیهوده‌ایست که در باره امکانات گذشته و از دست رفته تاریخی گفتگو کنیم و در فکر آن باشیم که «اگر» چنین و چنان میبود چه نتایجی حاصل میشد. من یقین دارم که در هر حال تماس با علوم و صنایع غرب برای هند خوب و مفید بوده است. علوم جدید ارمغان بزرگ و گرانبهائی غرب است که هند فاقد آن بود و بدون آن بسزواں و نابودی محکوم میبود. البته طرز تماس ما با علوم غربی تأسف‌آور بوده است. اما شاید هم فقط تکانه‌های شدید و پشت سرهمی از آن نوع که در زندگی ما بوجود آمد میتواندست

ما را از رخوت و خمودگی ممتد برانگیزد. شاید از این لحاظ انگلیسیها با خصوصیات پروتستانی و انفرادی خود و با روحیات انگلوساکسونی خویش برای ما بسیار مناسب بودند زیرا آنها بیش از سایر غربیها با ما تفاوت داشتند بنا بر این تماس با آنها تصادمات جدیتری را در برداشت و تکانهای شدیدتری در ما بوجود می آورد.

انگلیسیها برای ما وحدت سیاسی بوجود آوردند که چیزی خوب و مورد آرزو بود اما در هر حال چه این وحدت وجود میداشت و چه نمیداشت احساسات ملی هند رشد مییافت و بالاخره وحدت کشور را درخواست میکرد. هم اکنون دنیای عرب به عدهئی کشورهای مجزا از یکدیگر - مستقل، تحت الحمايه، نیمه مستقل و غیره - تقسیم شده است. اما در میان تمام آنها تمایلات شدیدی برای «وحدت عرب» وجود دارد. بدون هیچ تردید اگر دولتهای امپریالیست و استعماری غرب در راه اعراب مشکلاتی ایجاد نکنند، تمایلات ملی ایشان در کمال سهولت و سرعت در این راه بمقصود خواهد رسید و این وحدت را برقرار خواهد ساخت. اما همانطور که انگلیسیها در هند رفتار میکنند، تمام دولتهای استعماری به اختلافات و تمایلات مختلف اعراب دامن میزنند و مسائل مصنوعی اقلیتها را بوجود می آورند که نهضت های ملی را ضعیف سازد و در راه پیشرفت اعراب سدها و موانعی ایجاد کند و نیروهای استعماری هم بهانهئی بدست آورند که با اصطلاح بعنوان قیم های بیطرف نفوذ خود را در آن کشورها همچنان محفوظ نگاهدارند.

وحدت سیاسی هند بطور غیر ارادی تحقق یافت و نتیجه ضمنی و جنبی توسعه امپراطوری و پیشرفت تسلط استعماری بود. در سالهای بعد وقتی که خود این وحدت يك عامل کمکی برای احساسات ملی و نهضت استقلال طلبی هند شد و تسلط خارجی را مورد تهدید قرار میداد دیدیم که قدرت استعماری به ایجاد تفرقه و جدائی پرداخت و تمایلات تجزیه طلبی و دسته بندی را دامن زد بطوری که در راه پیشرفتهای آینده هم مشکلات و موانع بزرگی بوجود آورده است.

از زمان آمدن انگلیسیها به هند روزگاری دراز یعنی يك قرن و سه و چهارم قرن میگذرد؛ در این مدت طولانی حکومت ایشان با قدرت استبدادی خود دستش کاملاً باز بوده است و آنها همواره فرصت فراوانی داشتند که هند را طبق دلخواه خود بسازند. در طی این مدت دنیا از هر لحاظ و در همه جا، از انگلستان و اروپا گرفته تا آمریکا و ژاپن، تغییرات بزرگ یافته است. مستعمرات کم اهمیت قرن هیجدهم در ساحل اقیانوس اطلس^۱ امروز بصورت مقتدرترین کشورها درآمده اند که از لحاظ نیرو و فن پیش افتاده ترین ملت

۱ - منقار سیزده مستعمره نشین انگلیسی و فرانسوی در ساحل شرقی آمریکا است که با انقلاب خود در سال

جهان هستند. ژابن در مدت بسیار کوتاه تغییرات عظیمی را صورت داده است. سرزمینهای وسیع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که تا دیروز پنجاه مرگبار حکومت تزاری گلویشان را میفشرد و از هر گونه پیشرفت آنها جلوگیری میکرد اکنون زندگی نوینی را آغاز کرده اند و در برابر دیدگان ما دنیای جدیدی را میسازند. در هند نیز تغییرات بزرگی روی داده است و اکنون این کشور هم با آنچه در قرن هجدهم بود تفاوت بسیار دارد، اکنون در هند راههای آهن، شبکه های آبیاری، کارخانه ها، مدارس و دانشگاهها، ادارات عظیم دولتی، و غیره و غیره وجود دارد.

اما با اینکه و با وجود تمام این تغییرات آیا هند امروز در چه حالتی است؟ هند اکنون کشور اسپرست که سرایش بزنجیر کشیده شده است و بزحمت میتواند آزادانه نفس بکشد. بوسیله دولتی که از خارج و از هزاران فرسنگ دورتر بر او حکومت دارد اداره میشود. مردم بیچاره آن بشکل کم نظیری میبیرند و بهیچوجه نمیتوانند در برابر بیماریها و امراض مسری مقاومت کنند، بیسوادی در همه جای آن شیوع دارد، مناطق پهناوری در آن فاقد هر گونه وسایل بهداشت و تجهیزات پزشکی میباشد، بیکاری چه در میان طبقات متوسط و چه در میان توده های آن افزایش می یابد.

اغلب ما میگویند که آزادی، دموکراسی، سوسیالیسم و کمونیسم، شعارهای بیمعنی یک عده مردم خیالپرست، فلسفه باف و درغلباز است که عملی نمیشود و بطور کلی باید رفاه مردم مورد نظر و ملاک سنجش باشد. بدیهی است این نوع آزمایش زندگی مردم ارزش فراوان دارد اما حتی همین آزمایش و مطالعه وضع زندگی کنونی مردم در هند هم بدبختی و فقر فوق العاده و کم مانندی را نشان میدهد.

ما میخواهیم که در کشورهای دیگر چگونه به بیکاران مساعدت میکنند و کوشش دارند از فشار بار فقر و احتیاج و بریشانی مردم بکاهند اما آیا در کشور ما هم به میلیونها نفر بیکار و محتاج که با فقر همه جا گیر و دائمی دست بگیر بیایند هیچ کمکی میشود؟ همچنین میخواهیم که در همه جا طرحهایی برای تهیه خانه های مسکونی تهیه و اجرا میگردد. آیا برای صدها میلیون نفر نفوس کشور ما که در کلبه های گلی بسر میبرند یا اصلا سر پناهی ندارند در کجا خانه ساخته میشود؟ در موقعیکه سایر کشورها راهی بینیم که چگونه وضع آموزش و پرورش، بهداشت، کمکهای پزشکی، تسهیلات فرهنگی و محصولات خود را پیش میبرند، و می بینیم که ما در همانجا که بوده ایم مانده ایم یا با قدمهای کوتاه حلزونی پیش میرویم، آیا ممکن است نسبت به آنها رشک نبریم و دلمان نخواهد که چنان وضعی داشته باشیم؟

کشور شوروی در دوران کوتاه ده دوازده سال با کوششی فوق العاده در سرزمین

پهناور خود بیسوادى را تقریباً از میان برده است و يك روش آموزش و پرورش بسیار جدید که بازندگی توده های مردم تماس دارد برقرار ساخته است. ترکیه عقب مانده نیز در تحت رهبری مصطفی کمال آتاتورك، در راه با سواد کردن افراد قدمهای بزرگ برداشته است. ایتالیای فاشیست در همان آغاز پیدایش و رشد خود با شدت به بیسوادى حمله برد. «جنتیل» وزیر آموزش و پرورش مردم را دعوت کرد که «از پیش رو و با کمال شدت به بیسوادى حمله کنند» و میگفت «این زخم قاتقاریائی که جسم سیاسى ما را تباہ و فاسد میسازد باید با يك آهن سرخ سوزانده و نابود شود.» ظاهراً در این مورد کلمات بسیار تندى بکار برده است که با يك اطاق طرح نقشه تناسبى ندارد اما همین عبارات نشان میدهد که آنها تاچه اندازه باین کار اهمیت میدادند و باچه نیرو و تصمیمی بمبارزه پرداختند. ظاهراً در دولت هند مردمان خیلی مؤدب تری هستند و کلمات و عبارات ملایم تری را بکار میبرند و بشکل دیگری عمل میکنند و نیروی خود را فقط برای تشکیل دادن کمیسیونها و کمیته ها و حرف زدن مصروف میدارند تا تندى و شدتى در خود نداشته باشد.

هندیها متهم شده اند باینکه زیاد حرف میزنند و کم کار میکنند. این اتهام صحیحى است اما آیا ماحق نداریم از عدم فعالیت انگلیسیها متعجب باشیم که دائماً کمیسیونها و کمیته های ترتیب میدادند و هر يك از آنها بعد از مدتی دراز فقط يك گزارش بالا بلند بعنوان «يك سند بزرگ دولتی» تهیه میکردند که مورد تمجید و ستایش واقع میگشت و بعد هم در کنار گزارشها و طرحهای دیگر قبلى در کشو های میزها بخواب میرفت. بدینقرار ما با حرف دلمان خوش میشد که به پیش میرویم و در ترقى هستیم اما در واقع در همانجا که بودیم باقى میماندیم. باین ترتیب هم غرور و افتخار ما راضی میشد و هم منافع موجود و مستقر از بابان انگلیسى و صاحبان منافع هند دست نخورده و محفوظ میماند.

در کشورهای دیگر همواره بحثها بر سر اینست که چگونه پیش بروند و لى دستگام حاکمه هند در این فکر است که چگونه مراقبت کند و جلو گیری بعمل آورد تا جریبان پیشرفتها اتفاقاً سریع و تند نشود.

در گزارش «کمیته مختلط پارلمانی» (۱۹۳۴) بما گفته شده است که «شکوه و جلال امپراطورى هند در دوره سلطنت مغولان سبب فقر و تیره روزى مردم هند شده است این حرف صحیح و درست است اما آیا این حقیقت همین امروز و در باره امپراطورى بریتانیا هم قابل انطباق نیست؟ آیا دهلى جدید امروز با دستگام و دربار پر شکوه و جلال نایب-السلطنه بریتانیا، و بساط پر از خود نمائی و تجمل حکمرانان و استانداران انگلیسى ایالات که همه آنها در کنار فقر هولناک و تصور ناپذیر مردم بوجود آمده است، چه معنی دارد؟

این تضاد حیرت‌انگیز کاملاً بچشم میزند و معلوم نیست که اشخاص با احساس چگونه میتوانند این وضع ناگوار را بپذیرند. هند امروز در پشت این جلال و شکوه و ظواهر درخشان امپراطوری منظره‌ئی فقیرانه و ملالت‌بار دارد. هزاران نوع خودنمایی‌ها و جلوه‌های رنگارنگ ظاهری در آن بچشم میخورد اما در پشت آن‌ها، بورژوازی کوچک و طبقات متوسط پامین در میان بدبختی و رنج خود بیش از پیش در زیر فشار زندگی طاقت‌فرسای خود از پا می‌افتند و درهم میشکنند، و بمسافت زیادی در پشت سر آنها کارگران قرار دارند که در فقر و بیچارگی بسر میبرند و در لای چرخهای ماشین زندگی خورد میشوند و در ردیف بعدی هم دهقانان میباشند که مظهر واقعی هند هستند و قسمتشان از زندگی اینست که «در تیرگی یک شب جاودانی و بی‌پایان» تباہ شوند.

«خم شده در زیر بار قرون

بر پیل خود تکیه میزند و خیره خیره بر زمین مینگرد.

در چهره‌اش شیارهای عمر بی‌عاصلش نقش است

و بر پشتش بارگران زندگی سنگینی میکند.

.....

«در این هیكل دردناك، قرن‌ها رنج جلوه گر است

تراژدی روزگار این قامت دردمند را دوتا کرده است.

انسان فریب خورده، ماتمزده و نفرین شده

که از میراث پدران محروم گشته است، با این هیكل اندوه‌بار خود

فریاد اعتراض را بر ضد نیروهائی

که جهان را باین صورت زشت ساخته‌اند بلند میکند

اعتراضی که در عین حال پیشگوی زندگی آینده است.»^۱

البته بيمورد و نادرست است که تمام ضعف‌ها و ناتوانیهای هند را بگردن انگلیسیها

بگذاریم. این مسئولیت را باید بدوش خود بگیریم و از آن نگریزیم. نباید عواقب اجتناب

ناپذیر ضعف‌های خودمان را بعهده دیگران بینداریم. يك حکومت استبدادی مخصوصاً

وقتی که خارجی هم باشد طبعاً باید روح اطاعت و فرمانبرداری مطلق را ترویج کند و

بکوشد که افق فکری مردم را هرچه بیشتر محدود و بسته نگاهدارد. چنین حکومتی

ناچار است که هرچه زیبایی در روح جوانان وجود دارد نابود سازد؛ روح فعالیت، شوق

۱ - (یادداشت مولف) - اشعار فوق‌منتخبی است از اثر شاعر آمریکائی « ای . مارکهام » بنام « مردی

به حوادث، غرور و تشخص و نیروی ایشان را درهم بشکنند و دورویی، چاپلوسی، اطاعت کور کورانه، تمایل به خوشایند بودن برای اربابان را تشویق کند. يك چنین رژیم و روشی ذکاوت فکری افراد و هواداری از خدمات عمومی و فداکاری در راه ایدآلهای بزرگ را پرورش نمیدهد و بانهایت دقت مراقب است که اشخاص زیرک و باهوشی را که تنها هدفشان رفاه زندگی شخصی و پیشرفت فردی خودشانست تشویق کند و جلو بیاورد. خوب می بینیم که دولت بریتانیا چه طبقه اشخاص را درهند دورخود جمع میکند؛ بعضی از آنها از نظر دانش و فهم قادر هستند که کارهای مفید و مهمی انجام دهند. آنها بعلمت آنکه در جای دیگر و در زمینه های دیگر امکان و فرصت فعالیت بدست نمی آورند بسوی کارهای دولتی بانیمه دولتی کشیده میشوند و بتدریج حرارت آنها کم و کمتر میشود و خودشان بصورت پیچ و مهرهئی دردستگاه و ماشین عظیم دولت در می آیند و افکارشان هم در تنگنای کارهای پیچیده و یکنواخت محصور میماند. در آنها خصوصیات بوروکراسی اداری توسعه می یابد و «اطلاعات کاملی درباره کارمندی و سیاست اداره کردن يك دفتر یا يك اداره» بدست می آورند. آنها در عالیترین صورت خود يك نوع هواداری منفی درباره خدمات عمومی نشان میدهند. در آنها هیچ شور و شوقی وجود ندارد و باقی نمیماند زیرا اصولاً در زیر تسلط حکومت خارجی چنین شوق و شور مثبتی ممکن نیست.

صرفنظر از این گروه معدود، اکثریت کارمندان کوچک دولت وضع شایسته و رضایت بخشی ندارند زیرا آنها فقط یاد میگیرند که به مافوقهای خود تملق بگویند و تعظیم کنند و به زیردستان خود افاده بفروشند و آزار برسانند. این هم گناه آنها نیست. این تربیتی است که دستگاه دولت بایشان می آموزد. در چنین وضعی اگر تملق و چاپلوسی زواج دارد همه کس آشنائیها و خویشاوندیها و توصیهها را مورد ملاحظه قرار میدهد تعجب آور نیست. هیچ کس دردستگاه دولت در فکر خدمت و انجام وظیفه نیست. ترس از بیکاری و اخراج و در نتیجه ترس از گرسنگی آنها را دائماً تهدید میکند که پیش از هر چیز در فکر حفظ موقعیت و مقام خود باشند و بعد هم کارهای بستگان و دوستان خود را انجام دهند. در کشوری که در همه جای آن جاسوسان و خبرچینان، این موجودات پست و منفور، پراکنده هستند باسانی نمیتوان خصال عالی و فضائل اخلاقی را در مردم پرورش داد.

بر اثر تحولات و حوادث اخیر حتی برای عناصر با ذکاوت و حساس نیز همکاری با دولت غیر مقدور شده است. دولت دیگر چنین اشخاصی را نمی پسندد و آنها هم نمیخواهند با دولت همکاری نزدیکی داشته باشند و فقط بخاطر ضروریات اقتصادی در دستگاه دولت میمانند.

انگلیسیها همه جهانیان اعلام میدارند که «مرد سفید پوست» است که بار امپراطوری را بدوش میکشد و نه «مرد رنگین و قهوه‌می»^۱. ما ادارات و مؤسسات گوناگون و متعددی داریم که برای حفظ سنن امپراطوری بریتانیا خدمت میکنند و انواع مراقبتها شده است که امتیازات آنها محفوظ بماند و در عین حال بما گفته میشود که تمام اینها بخاطر هند است. حیرت آور است که برای تمام این تأسیسات و اداراتی که فقط برای حفظ منافع امپراطوری بریتانیا کار میکنند و بار سنگینی بردوش مردم هستند منت عظیمی هم بر سر هند گذارده میشود و همواره پای منافع هند بمیان کشیده میشود. مثلا اگر درخواست کنیم که یکی از مقامهای عالی پرخرج و بی ثمر در دستگاه «سازمان خدمات اداری هند»^۲ را حذف شود میگویند دستگاه اداری ضعیف و غیر مؤثر خواهد شد و فساد و رشوه خواری توسعه خواهد یافت اگر بنا شود بودجه «سازمان خدمات پزشکی هند»^۳ را محدود سازند و مثلا بخدمت يك پزشك انگلیسی خاتمه دهند، میگویند «سلامتی مردم هند بخطر خواهد افتاد» و البته اگر کوچکترین اعتراضی به وجود یکی از عناصر انگلیسی ارتش بشود، امنیت هند در خطر خواهد بود و انواع خطرات خیالی هند را تهدید خواهد کرد.

تصور میکنم که در این اظهارات يك حقیقت هم وجود دارد. در واقع اگر رؤسای عالیمقام انگلیسی ناگهان ادارات خود را رها کنند و آنها را به مأمورین زیر دست خود بسپارند این دستگاهها غیر مؤثر خواهند شد. اما این امر از آن جهت است که اصولا دستگاه اداری را باین شکل ساخته اند و عناصر زیر دست رؤسای انگلیسی معمولا شایسته ترین اشخاص نیستند و آنها را هم برای قبول مسئولیت و اداره امور پرورش نمیدهند.

من یقین دارم که در هند عناصر بسیار شایسته و کاردان فراوانند که در مدت بسیار کوتاهی میتوانند زمام امور را با کمال لیاقت در دست بگیرند اما لازمست که قبلا تغییرات کاملی در وضع دستگاه حکومت و نظریات اجتماعی ما صورت پذیرد که بآنها فرصت و امکان فعالیت بدهد. یعنی لازمست که دولت و حکومت جدیدی در هند بوجود آید. با این وصف بما میگویند که هر چند هم دستگاه اساسی حکومت و شکل قانون

۱ - منظور اینست که انگلیسیهای سفید پوست زحمت اداره امور را بعهده دارند و نه هندیان که پوستشان رنگین و تیره است. این اصطلاح از آنجا ناشی شده است که اکثر اروپائیان به تبعیض نژادی قائل بودند و نژادهای دیگر و ملل غیر سفید پوست را پست تر میخوردند و نژادهای رنگین مینامیدند - م.

۲ - «Indian Civil Service» اداره انگلیسی که مأمورین غالباً را برای ادارات مختلف هند بکار میگماشت - م.

۳ - اداره انگلیسی که امور بهداشتی و پزشکی هند را عهده دار بود - م.

اساسی هند تغییر پذیرد، شکل و سازمان دستگاه اداری و خدمات عمومی که در هند انجام میگیرد باید بصورت سابق باقی بماند. کاهنان کهنه کار معبد مرموز دستگاه دولتی میخواهند معبد خود را محفوظ نگاهدارند و از ورود بیگانگان به محوطه مقدس آن جلوگیری کنند! بما میگویند به تدریج و به نسبتی که ما خود را شایسته امتیازات جدید نشان بدهیم پرده‌ها را یکی پس از دیگری از برابر ما کنار خواهند زد و ما را بجلو خواهند برد تا اینکه بالاخره شاید یک روز در قرون آینده حتی ما را بقلب مقدس‌ترین رموز هم راه خواهند داد و تمام پرده‌ها را از برابر دیدگان حیرت زده ما کنار خواهند زد و ما را با تمام اسرار اداره کردن کشور آشنا خواهند ساخت!

از میان تمام ادارات امپراطوری سازمان «خدمات اداری هند» مقام مهمتری را دارد و خوب و بد حکومت بریتانیا در هند تا اندازه‌ای با این سازمان مربوط میشود. دائماً اهمیت و فواید بیشمار این سازمان را بما یادآوری میکنند و عظمت و اهمیت آن در میان تأسیسات امپراطوری تقریباً صورت یک ضرب‌المثل را پیدا کرده است. موقعیت استوار و تزلزل ناپذیر و قدرت این سازمان در هند که یک نیروی مستبد و مطلق را در اختیار دارد و دائماً مورد ستایش و تمجید قرار میگیرد طبعاً برای تعادل فکری و روحی هیچ فرد یا هیچ دسته‌ای مفید نیست. با تمام تحسینی هم که نسبت به این سازمان داشته باشیم تصور نمیکنم که هرگز بتوانم قبول کنم که این دستگاه روی هم رفته برای بیماریهای کهنه و تازه ماعلاجی اندیشیده و خدمتی کرده باشد.

شاید انکار مطلق تمام جهات مثبت سازمان خدمات اداری هند صحیح نباشد زیرا دائماً خدمات ادعائی را تکرار میکنند و فرصت از یاد بردن آنها را باقی نمیگذارند اما در باره آن بقدری مبالغه کرده‌اند و آنقدر تعریفهای بیپوده و بیمورد گفته‌اند که کاملاً احساس میکنم روشن ساختن تمام واقعیات مربوط به آن بیفایده نباشد.

«و بلن» عالم اقتصاد امریکائی، طبقات ممتازه را «طبقات مسلط» مینامد. تصور میکنم که دستگاه «خدمات اداری هند» و سایر ادارات و سازمانهای امپراطوری و استعماری را نیز میتوان «خدمتگذاران مسلط» نامید. آنها برای هند در واقع یک تجمل تحمیلی بیمورد و بسیار پرخرج هستند.

ماژور «و. گراهام بول» یکی از نمایندگان سابق حزب کارگر در پارلمان بریتانیا که به مسئله هند هم علاقه فراوان نشان میدهد چندی پیش در «مجله جدید» (مدرن ریویو) نوشت: «این واقعیت جای گفتگو ندارد که سازمان خدمات اداری هند یکی از شایسته‌ترین و مؤثرترین دستگاههای خدمت به هند بوده است». از آنجا که نظایر این اظهارات در انگلستان زیاد شنیده میشود و مثل اینست که واقعاً هم انگلیسیها چنین عقیده‌ئی دارند،

شایسته است که موضوع را دقیقاً مورد سنجش قرار دهیم. تصور میکنم يك چنین اظهار نظرهای قاطع و مثبتی که بتوان خلاف آنرا باسانی ثابت کرد یکنوع بی احتیاطی است. آقای «ماژور گراهام پول» نیز از این جهت که تصور میکنند آنچه ایشان گفته اند يك حقیقت غیر قابل گفتگوست کاملاً اشتباه میکنند. این موضوع سالها پیش در موقیعه که آقای «گوپال کریشنا گو کله»^۱ به سازمان «خدمات اداری هند» بسختی حمله میبرد نیز مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. يك هندی متوسط، چه عضو کنگره باشد چه نباشد، مسلماً در این نظر با «ماژور گراهام پول» موافق نیست. با اینهمه ممکن است که هر يك از طرفین در اظهار نظر خود تا اندازه‌ئی حق داشته باشند و هر يك از جهت دیگری به موضوع بنگرند.

در واقع باید دید و قتیکه از «شایستگی» و «مؤثر بودن» سازمان مزبور صحبت میشود چه چیزی مورد نظر است؟ اگر منظور شایستگی و مؤثر بودن در استوار ساختن تسلط و امپراطوری بریتانیا در هند و کمک کردن به استعمار کشور باشد البته سازمان «خدمات اداری هند» بسیار خوب عمل کرده و موفقیت‌های غیر قابل گفتگو داشته است. اما اگر فعالیت این دستگاه از نظر رفاه توده‌های مردم هند مورد سنجش قرار گیرد هیچگونه موفقیتی نداشته و ناکام شده است. این ناکامی و شکست مخصوصاً وقتی بخوبی نمایان میگردد که در نظر گرفته شود اعضای انگلیسی آن تا چه اندازه از حیث درآمد و حقوق و سطح زندگی با توده‌های مردمی که مدعی خدمتگذاری بایشان بوده اند در واقع حقوق و دستمزد خود را از ایشان میگرفته اند تفاوت داشته اند و دور بوده اند.

البته کاملاً صحیح است که بطور کلی اعضای این دستگاه از لحاظ زندگی در سطحی بسرمیبرند که فوق العاده نبود و هر انسان میبایست بطور متوسط بسرای خود يك چنین زندگی داشته باشد و به ندرت بعضی اشخاص استثنائی در این دستگاه زندگی خیلی عالی و پر شکوهی فراهم میگردند. اما همان زندگی عادی آنها هم با تناسب سطح زندگی افراد عادی هند که متأسفانه بسیار پائین است تضاد فوق العاده و نمایانی بوجود می آورد. بدیهی است که از چنان افراد و چنان دستگاهی بیش از این نتایج هم انتظار نمیرفت.

اعضای آن سازمان اکثراً کسانی بودند که با روحیه معمولی انگلیسی پرورش یافته بودند و تمام خوبیها و بدیهای آن را با خود داشتند (اکنون وضع تغییر یافته و بسیاری از اعضای سازمان خدمات اداری هند دیگر آن روحیه قدیمی را ندارند). يك عضو عادی این سازمان در عین حال که زندگی خوبی برای خود ترتیب میداد فوق العاده مراقب بود که مبادا رفتارش با دیگران تفاوت داشته باشد. بدین ترتیب لیاقت و استعداد فردی هر کارمند در جریان کار یکنواخت و بیحاصل روزانه از میان میرفت. همچنین ترس از اینکه مبادا

رفتارش مخالف و متفاوت با دیگران جلوه کند او را از کار واقعی باز میداشت. بسیاری از کارمندان جداً باعلاقه به خدمتگذاری و میل به مفید بودن برای مردم بکار میپرداختند اما علاقه و میل ایشان نتیجه نمی بخشید زیرا خدمت در آن دستگاه در واقع خدمت به امپراطوری بریتانیا بود و خدمت بهند و مردم هند در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

اعضای انگلیسی این سازمان با پرورش مخصوصی که داشتند و در موقعیتی که بودند نمیتوانستند راه دیگری در پیش گیرند و شکل دیگری داشته باشند. زیرا تعداد آنها مجموعاً ناچیز بود و در میان مردمی خارجی بسر میبردند که نسبت به آنها نظری خیلی دوستانه نداشتند. در نتیجه ناچار بودند که مراقب یکدیگر باشند و برای خود زندگی خاصی ترتیب دهند. هم حیثیت نژادی و هم حیثیت اداریشان چنین اقتضائی داشت. از آنجا که آنها مظهر يك قدرت مطلقه استبدادی بودند از هر نوع انتقاد ناراحت و خشمگین میشدند و آنرا يك نوع گناه بزرگ میشمردند. آنها روز بروز کم تحمل تر و خشک تر میشدند و بصورت فرمانروایان ضعیفی در میآمدند که خیلی کمتر احساس مسئولیت میکردند و فقط در فکر خود و آسایش خود و خدمت بخود بودند. نظری تنگ و محدود داشتند. تحول و حرکت دنیا را درك نمیکردند و بهیچوجه نمیتوانستند روشی مترقیانه را دنبال کنند. وقتی که عناصری شایسته تر از ایشان با افکاری که با هند بیشتر مناسب بود جلو می آمدند آنها خشمگین میشدند، ایشانرا متجاوز مینامیدند، در راه ایشان موانعی ایجاد میکردند، میکوشیدند نابودشان سازند. موقعی که تحول و شرایط بعد از جنگ (جهانی - اول) ایجاد میکرد که روشی فعال تر اتخاذ گردد آنها بکلی در کار فروماندند و بهیچوجه نمیتوانستند خود را با اوضاع جدید سازش دهند. پرورش محدود و جامد ایشان بآنها اجازه نمیداد که بتوانند چنین قدمهایی بردارند و خود را با موقعیتهای تازه موافق سازند. آنها در طول زمان بر اثر يك نوع کار بیپوده و کم تأثیر و بدون مسئولیت که بعهدہ داشتند فاسد شده بودند. بطور کلی آنها خود را مقتدر و نیرومند احساس میکردند زیرا فقط تحت کنترل و بازرسی «پارلمان بریتانیا» قرار داشتند و يك مؤسسه کاملاً انگلیسی بشمار میرفتند. همین احساس قدرت و نیرومندی ایشان را به فساد میکشاند. «لرد آکتون» گفته است که «قدرت سبب فساد میشود و قدرت مطلق و نامحدود سبب فساد مطلق و نامحدود میگردد.»

رو بهمرفته عناصر انگلیسی سازمان خدمات اداری هند مأمورین رسمی قابل اعتمادی بودند که در راه محدود خود کار عادی روزانه شان را با شایستگی مخصوص خودشان و بدون آنکه جلوه و درخشندگی خاصی داشته باشند انجام میدادند. اما همین طرز تربیت و پرورش ایشان نتیجه اش آن بود که اگر با وضع غیر منتظره می روبرو میشدند اغلب دست و پای خود را گم میکردند. اگرچه بعلت اعتماد بنفس و طبیعت منظم و نیروی جسمانی

خود بر بعضی مشکلات فوری غلبه میکردند، رو بهمرفته اغلب نمیتوانستند خود را با محیط جدید منطبق سازند. آشفتگی‌های معروف بین‌النهرین^۱ نشان داد که حکومت انگلیسی‌هند تاچه اندازه ناتوان و «دست و پا چوبی» است اما چنین اغتشاشاتی زیاد اتفاق نمی‌افتد و نادر است.

حکومت هند حتی در برابر «نهضت نافرمانی عمومی» هند هم با ناپختگی و خشونت رفتار کرده است. تیراندازی بروی مردم و مضر و بساختن ایشان ممکن است مدتی ایشان را خاموش و مطیع سازد اما هیچ یک از مشکلات واقعی مردم را حل نمیکند و حتی بنیان تسلط و اقتداری را که میخواهند با این وسایل محفوظ نگاهدارند سست و متزلزل میسازد.

تعجب آور نیست که دستگاه انگلیسی حکومت هند در مقابل نهضت ملی که روز بروز توسعه می‌یافت و مقتدرتر میشد به وسایل خشونت آمیز متوسل گردید. در واقع این اقدامات خشونت آمیز اجتناب ناپذیر بود زیرا اصولاً قدرت امپراطوری و استعماری بر اساس خشونت بنا شده است و بهیچ وسیله دیگری نمیتواند با مخالفتها روبرو شود، اما همین واقعیت که آنها در این مورد به خشونت‌های بیجا و غیر لازم متوسل شدند نشان داد که انگلیسیها از درک واقعی اوضاع عاجز هستند و کنترل نفس و خون سردی ظاهری را که در مواقع عادی نشان میدهند از دست داده‌اند. اعصاب آنها بکلی آرامش خود را گم کرده بود و حتی در تظاهرات و اظهاراتشان هم نشان یک گیجی و خود باختگی چون آمیز هویدا بود. دیگر آن اعتماد بنفس آرامش بخش سابقشان پاک از میان رفته بود.

وقتی که بحرانی ظهور میکند فرصتی پیش می‌آید که ضعفهای روحی و درونی ما خودنمایی کنند و معلوم شوند. نهضت نافرمانی عمومی هم چنین بحران و چنین مورد آزمایشی بود در هر دو طرف باریکاد^۲ و در هر دو جنبه، هم در صف کنگره و هم در طرف دولت، عده کمی توانستند این آزمایش را بشکل رضایت بخش و درخشانی بگذرانند و از آن سر بلند و فاتح بیرون آیند.

همانطور که آقای للوید جرج میگوید «در موقع بحران تعداد مردان و زنان واقعا ممتاز و درجه اول بسیار محدود است و بقیه هم در بحرانها بحساب نمی‌آیند. تپه‌های کوتاهی که در هوای خوب و مواقع عادی بصورت ارتفاعاتی جلوه میکنند در موقع جریان سیل‌های عظیم در آب فرو میروند و تنها قله‌های واقعا مرتفع هستند که در گوشه و کنار از سطح آنها بیرون میمانند و بچشم می‌آیند.»

اعضای سازمان خدمات اداری هند از نظر فکری و روحی برای آنچه در هند اتفاق

۱ - منظور حوادث و آشوبهای ضد انگلیسی است که در کشور عراق روی داد - م

۲ - سنگر منازعات و جنگهای خیابانی - م

میافتاد آماده نبودند، تربیت و پرورش بسیاری از اعضای این سازمان همان پرورش کلاسیک و مذهبی بود که با آنها یک نوع فرهنگ و یک نوع خصال خاص میبخشید. آنها با موازین یک دنیای کهنه پرورش یافته بودند و روش آنها برای دوران ملکه ویکتوریا مناسب بود اما با شرایط جدید و مقتضیات دنیای امروزی هیچ سازش نداشت و بکلی بی تناسب بود. آنها در محیط محدود و دردنیای کوچک «انگلیسی - هندی» مخصوص بخودشان زندگی میکردند که نه انگلیسی بود و نه هندی. از نیروهای جدید و عظیمی که در جامعه معاصر امروزی بوجود آمده و دست بکار است هیچ خوششان نمی آمد. برخلاف تصور خودشان که مدعی حفظ و حراست توده های مردم هند بودند در واقع درباره آنها هیچ چیز نمیدانستند و مخصوصاً نیروی بورژوازی فعال و جدید کنونی را بهیچوجه درک نمیکردند. آنها در باره هندیها از روی چاپلوسان متملق و خدمتگذاران اداری که در اطراف ایشان بودند قضاوت میکردند و در نظر ایشان دیگران همه عناصر سرکش انقلابی و ناراحت و متقلب و پست بشمار میرفتند. اطلاعات آنها درباره تحولات و تغییراتی که دردنیای پس از جنگ در سراسر جهان روی داده بود و مخصوصاً در زمینه های اقتصادی بسیار ناچیز و محدود بود و در وضعی بودند که بهیچوجه هم نمیخواستند خود را با تغییرات و تحولات هماهنگ سازند و تطبیق دهند. آنها درک نمیکردند که آن نظام و آن وضعی که آنها نمایندگانش بودند دورانش بسر رسیده است. آنها بتدریج بیش از پیش بصورت گروه مردمی درمی آمدند که «ت. س. الیوت» ایشانرا در کتاب «مردان میان تهی» توصیف کرده است.

معهد اتا وقتیکه امپریالیسم بریتانیا در هند وجود داشته باشد این وضع همچنان ادامه خواهد داشت. این نظام کهنه و متروک هنوز هم در دستگاہ امپراطوری بریتانیا نیرومند است و هنوز رهبرانی هستند که آنرا ادامه میدهند و حفظ میکنند. حکومت بریتانیا در هند همچون دندان نیست که کرم مخورده و فاسد شده اما هنوز ریشه اش محکم است. هر چند که این دندان درد میکند و مزاحم است اما کشیدنش هم خیلی آسان نیست. ظاهراً این درد هنوز هم تامدتی ادامه خواهد داشت و افزایش خواهد یافت تا وقتیکه دندان فاسد شده را بیرون بکشیم و دور بیندازیم یا خودش بخودی خود لق شود و بیفتد.

کسانی که از مکتب «خدمات اداری» بیرون آمده اند حتی دیگر در خود انگلستان هم دوران شان بسر رسیده است و گرچه هنوز هم در بعضی مقامات ممتاز دیده میشوند اما دیگر مقام و موقعیت سابق خود را ندارند. این قبیل عناصر در هند خیلی بیش از انگلستان نامناسب هستند و هرگز نمیتوانند با نیروی فعال ناسیونالیسم هند، و مخصوصاً با نیروها و عناصری که خواهان تحولات و تغییرات اجتماعی هستند همراه شوند.

بدیهی است که در دستگاه کنونی سازمان « خدمات اداری هند » مردان شایسته‌ئی هم انگلیسی و هم هندی - نیز هستند اما تا وقتی که وضع کنونی وجود و دوام دارد ارزش و شایستگی ایشان هم نمیتواند برای مردم هند مفید و ثمر بخش باشد. بعضی از اعضای هندی این سازمان بقدری در تحت تأثیر مکتب اداری انگلیسی واقع شده‌اند که حتی « بیش از شاه هوادار سلطنت هستند »^۱ بخاطر دارم که یکبار با یکی از اعضای جوان هندی این سازمان ملاقات کردم که با اعتقاد راسخی درباره اهمیت و نتایج کار خود و سازمان خدمات اداری هند صحبت میکرد و البته من نمیتوانستم با او هم عقیده و موافق باشم. او به فواید و خدمات فراوان آن سازمان اشاره میکرد و بالاخره هم بخيال خود يك دليل قاطع و پاسخ ناپذیر برای تأیید امپراطوری بریتانیا بیان داشت و پرسید آیا امپراطوری بریتانیا از امپراطوری باستانی روم و از امپراطوریهای چنگیز خان و تیمور خیلی بهتر نبوده و نیست ؟

اساس کار سازمان خدمات اداری هند بر آنست که خیال میکنند وظایف مهم و مفیدی را بامنتهای ثمر بخشی انجام میدهند و باین جهت تصور میکنند حق دارند هر گونه فشار را در راه منظورهای خود بکار برند. اتفاقاً ادعاهای ایشان هم بسیار گوناگون و مختلف است مثلاً آنها معتقدند که اگر هند فقیر است گناه آن بعهده عادات و آداب اجتماعی خود هند و بعهده « بانیاها » (رباخواران) و منفعت جویان و مخصوصاً بعلت جمعیت زیاد آنست. در این مورد معمولاً بزرگترین رباخوار و منفعت جوی هند یعنی حکومت بریتانیا در هند را نادیده میگیرند و از یاد میبرند. درباره جمعیت کثیر هند هم نمیدانم چه پیشنهادی دارند و چه فکر میکنند زیرا با وجود آنکه قحطیها، امراض مسری و میزان عمده مرگ و میر برای نابود ساختن مردم و کم کردن تعداد جمعیت به دولت کمک عمده‌ئی میدهند باز هم تعداد نفوس خیلی زیاد است. گاهی پیشنهاد میکنند که باید میزان موالید محدود گردد و تحت کنترل واقع شود و مردم از ازدیاد اطفال جلوگیری کنند. من شخصاً با این فکر موافق هستم که از طرق علمی و با استفاده از وسایل جدید، میزان ازدیاد نفوس تحت کنترل قرار گیرد. اما برای بکار بستن این روشها لازمست که سطح زندگی توده‌های مردم بمقدار زیادی بالا رود، تعلیمات عمومی توسعه یابد، درمانگاهها و آسایشگاهها و زایشگاههای پیشمار در سراسر کشور تأسیس شود. در اوضاع کنونی و با شرایط موجود کنترل میزان موالید در میان توده‌های مردم هند بکلی تحقق ناپذیر است. فقط طبقات

۱ - این عبارت يك اصطلاح فرانسوی است که در متن انگلیسی کتاب هم بزبان فرانسوی بکار رفته است. معادل آن در زبان فارسی « کاسه گرمتر از آتش » و « دایه مهر با تر از مادر » میباشد اما چون در متن انگلیسی عبارت فرانسوی بکار رفته بود در اینجا هم ترجمه عبارت فرانسوی آورده شده است. م

متوسط ممکن است که بتوانند این روش را بکار بندند و آنها هم تصور میکنم بشکل روز افزونی باین کار میپردازند.

استناد به کثرت جمعیت هند برای توجیه فقر عمومی و عقب ماندگی توده های مردم نمیتواند دلیل شایسته و قابل قبولی باشد. امروز در سراسر جهان دیگر مسئله فقدان کمبود غذا یا فقدان سایر ضروریات زندگی مطرح نیست بلکه امروز مسئله مهم اینست که تولیدات فراوان مواد غذایی را چگونه بمصرف برسانند و مسئله اینست که مردمی که احتیاج به غذا دارند قدرت خرید مواد غذایی را ندارند و از این قبیل، حتی در هند نیز اگر آنرا جدا از دنیا هم فرض کنیم - مسئله فقدان مواد غذایی مطرح نیست، زیرا هر قدر هم که جمعیت هند افزایش یابد باز ممکن است که بر میزان تولید مواد خوراکی به نسبتی خیلی بیش از آن افزود. از این گذشته میزان افزایش جمعیت در هند (جز در ده ساله اخیر) رویهمرفته خیلی کمتر از میزان افزایش نسبی جمعیت در کشورهای غربی بوده است. راست است که در آینده از آنجهت که در کشورهای غربی عوامل و نیروهای مختلفی از افزایش زیاد میزان موالید و زیاد شدن جمعیت جلوگیری میکنند ممکن است تناسب افزایش جمعیت هند خیلی زیادتر شود اما در هند نیز عوامل گوناگونی خواه ناخواه بزودی مردم را مجبور خواهد ساخت که میزان افزایش موالید خود را محدود سازند.

موقعیکه هند استقلال خود را بدست آورد و بتواند آنطور که مایلست زندگی نوینی برای خود بسازد ناچار از فرزندان شایسته خود دعوت خواهد کرد که در کار ساختمان کشور خود شرکت جویند. در همه جا عناصر شایسته انسانی برای پرداختن به کارهای بزرگ کم هستند و در هند مخصوصاً از آنجهت که تسلط بریتانیا فرصتی برای پرورش استعدادها نمیداده است و تعداد آنها خیلی کمتر است ناچار خواهیم بود که در بسیاری از رشته های زندگی و ادارات خود مخصوصاً در قسمتهایی که به اطلاعات تخصصی و فنی احتیاج هست از کمک کارشناسان خارجی استفاده کنیم. در میان کسانی که در سازمان خدمات اداری هند یا سایر ادارات و دستگاههای امپراطوری در هند کار کرده اند مسلماً کسان زیادی هستند که در آینده هم مورد استفاده قرار خواهند گرفت و از ایشان استقبال خواهد شد. اما به يك چیز هم اطمینان دارم و آن اینست که تا وقتی که روحیه سازمان خدمات اداری هند در ادارات و مؤسسات آینده ما باقی باشد هرگز نخواهیم توانست زندگی جدید و نظام نوینی برای هند بوجود آوریم. این روحیه استبدادی که در ادارات آن سازمان وجود دارد جز و لوازم پیوسته با امپریالیسم و استعمار است و نمیتواند با يك حکومت و زندگی آزاد تناسب داشته باشد و باقی بماند. در نتیجه یا این روحیه نامناسب، آزادی را از میان خواهد برد و یا خودش نابود خواهد شد. این قبیل روشها و این روحیات

فقط در يك نوع حكومت مستقل ممكن است ادامه يابد و آنها هم نوع حكومتهای فاشیستی است .

بدینقرار بنظر من لازمست که سازمان خدمات اداری هند و دستگاههای مشابه آن که اموردولتی هند را در دست دارند در آینده بکلی برچیده شوند تا ما بتوانیم کار واقعی را برای بوجود آوردن نظام نوینی در کشور خودمان آغاز کنیم . مسلماً افراد و اعضای این سازمانها و دستگاهها در صورتیکه بخواهند و شایستگی داشته باشند میتوانند در نظام جدید و دستگاههای تازه کشور هم بکار پردازند و یقین از ایشان استقبال هم خواهد شد منتها بشرط آنکه بتوانند روحیات کهنه خود را دور بیندازند و با شرایط جدید همراه شوند . ضمناً بدیهی است که آنها نخواهند توانست در آن موقع حقوقهای گزاف و فوق العاده می را که امروز دریافت میدارند و در تناسب زندگی کشور ما کاملاً بی معنی است باز هم دریافت دارند .

برای ایجاد هند نوین باید با جدیت و فداکاری خدمت کرد . کسانی میتوانند در این کار شرکت جویند که به این هدف عالی اعتقاد راسخ داشته باشند و برای تحقق آن بکوشند و بخاطر خوشبختی و سرفرازی هند کار کنند نه فقط برای بدست آوردن مقامهای عمده و دریافت حقوقهای گزاف . باید در کارها فکر دریافت پول و حقوق به حد اقل برسد . مسلماً ما به کمکهای خارجی احتیاج فراوان خواهیم داشت اما بکارمندان هندی نیز که بتوانند وظایف غیرقنی را بدرستی و با شهامت و فداکاری انجام دهند نیاز فراوان و شدیدی خواهد بود و یقین دارم که چنین مردمی در هند کم نیستند .

قبلاً متذکر شدم که چگونه لیبرالها و گروههای دیگر مشابه ایشان در مورد دولت هند طرز تفکر انگلیسی را پذیرفتند . این موضوع مخصوصاً در مورد ادارات و سازمانهای اداری اهمیت قابل توجهی دارد . زیرا آنها همیشه خواهان «هندی کردن» ادارات بوده اند و فقط خواسته اند با حفظ همین سازمانهای موجود در ادارات دولت بجای مأمورین انگلیسی هندی هر چه بیشتر افراد هندی بنشینند . آنها هرگز در فکر آن نیستند که باید تغییرات اساسی در ادارات دولتی بوجود آید و روحیات و طرز سازمان و تشکیلات این ادارات بکلی تغییر پذیرد . در صورتیکه این موضوع برای آینده هند اهمیت حیاتی دارد و غیر ممکن است آنرا نادیده گرفت . زیرا آزادی و استقلال هند نه فقط با عقب نشینی نیروهای بریتانیا و جمع کردن بساط اداری آنها ارتباط دارد بلکه باید روحیه استبدادی و زورگویی که در مأمورین دولت هست نیز نابود گردد و امتیازات و حقوقهای آنها هم از آنچه اکنون هست خیلی کمتر بشود .

اکنون که این سطور را مینویسم ، باز هم درباره اصلاحات جدیدی در قانون اساسی

هند که موافق مصالح و منافع هند باشد صحبت‌های فراوانی میشود. اگر واقعاً بخواهند مصالح و منافع هند را در نظر بگیرند و رعایت کنند باید بساط سازمان خدمات اداری هند و سازمانهای مشابه آنرا برچینند بطوریکه آنها و اعضای آنها دیگر نتوانند با قدرت و امتیازات سابق و کنونی خود باقی بمانند و نتوانند در وضع جدید هم فعالیت داشته باشند و اثر بگذارند.

مرموز تر و عجیب تر از تمام سازمانهای اداری و دولت هند، سازمانیست که با اصطلاح «سازمان دفاعی»^۱ نامیده میشود. ما حق نداریم که بهیچ عنوان از این سازمان انتقاد کنیم، حق نداریم درباره آن هیچ حرفی بزیم مخصوصاً که از آن اطلاع درستی هم نداریم. ما فقط باید مخارج و هزینه‌های روز افزون و طاقت فرسای آنرا بپردازیم و نفس هم نکشیم. همین اوایل در سپتامبر ۱۹۳۴ «سرفیلیپ چنوود» فرمانده عالی ارتش هند ضمن صحبت در شورای عالی دولتی در «سیملا» خطاب به سیاستمداران هند، و با زبان خشن نظامی خود گفت که آنها باید به کارهای خودشان بپردازند و حق ندارند در کارهای او دخالت کنند. بعد هم با اشاره به یکی از اعضای شورای مذکور که یک پیشنهاد اصلاحی درباره مقررات مربوط به ارتش را مطرح ساخته بود گفت «آیا او و رفقایش تصور میکنند که یک نژاد جنگی و جنگجو که یک امپراطوری عظیم را با ضرب شمشیر بوجود آورده و با قدرت شمشیر حفظ میکند حاضر است که در باره منافع جنگی و مصالح نظامی خود که تجارب ممتدی آنرا برای ملت فراهم ساخته است با انتقاد کنندگان کرسی نشین شوراها گفتگو کند؟...»

«سرفیلیپ چنوود» حتی بیانات خیلی شدید تر و تندتری هم ایراد کرده بود و بطوری که خبر یافتیم برخلاف تصور ما که خیال میکردیم در تحت تأثیر موقتی مذاکرات شورای مذکور چنین حرفهای تندی زده است، متن این نطق را قبلاً با کمال دقت تهیه کرده بود و در جاسه شورای مزبور آنرا از روی نوشته خود خوانده بود.

برای یک شخص عامی و غیر وارد البته گستاخی است که درباره مسائل نظامی با یک فرمانده عالی گفتگو کند با وجود این هر کس و مخصوصاً یک عضو کرسی نشین شورای دولتی همیشه حق دارد که درباره موضوعات نظامی هم اظهار نظر کند و ملاحظات خود را بیان دارد.

بدیهی است که منافع و مصالح کسانی که امپراطوری خود را بضرع شمشیر بوجود آورده‌اند با منافع کسانی که شمشیر امپراطوری در بالای سرشان آویخته است میتواند تفاوت داشته باشد. ممکن است که ارتش هند صورتی داشته باشد که برای مصالح هند بکار

۱ - منظور سازمان ارتش هند است که تحت اداره دولت بریتانیا و فرماندهی افسران انگلیسی قرار داشت - م

رودیا برای مصالح امپراطوری و استعماری بریتانیا؛ و این دو صورت باهم بکلی مختلف هستند و حتی بایکدیگر تضاد کامل دارند. یک سیاستمدار و یک انتقاد کننده کرسی نشین میتواند سوال کند که آیا ادعاهای ژنرال عالیقدر در باره اینکه دیگران حق ندارند در کار او مداخله کنند پس از تجارب تلخ جنگ جهانی^۱ نیز همچنان معتبر است؟

بطوریکه جنگ نشان داد این آقایان ژنرالهای بزرگ که خود را از پاسخ گوئی بدیگران و از مداخله دیگران در کارهایشان مصون می‌شمارند، در هر مورد و در تمام ارتشهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اطریشی، ایتالیائی و روسی، آشفتگیها و فضاختمهای فوق العاده بوجود آورده اند. «کاپتین لیدل هارت» مورخ و نظامی ممتاز انگلیسی در کتاب خود بنام «تاریخ جنگ جهانی» مینویسد که درست در آن موقع از جنگ که سربازان انگلیسی دلیرانه با دشمن می‌جنگیدند، ژنرالهای انگلیسی هر یک بر ضد دیگری جنگ میکردند و حتی خطر بزرگی که متوجه منت انگلیس بود نتوانست موجب اتفاق و اتحاد این آقایان بشود. نویسنده مزبور بعد چنین ادامه میدهد که «جنگ اعتقاد ما را نسبت به این بتهها درهم شکست و این تصور باطل را که قهرمانان نظامی و رجال مورد ستایش عمومی مردانی بزرگ هستند که با مردم عادی فرق دارند، در مانا بود ساخت. بدیهی است که هنوز هم وجود رهبران برای ما لازم است و شاید هم خیلی لازم باشد. اما بیدار شدن ما از خواب غفلت و درك اینکه آنها هم موجودات و افراد خطا پذیری مثل سایر مردم عادی هستند سبب شده است که دیگر نه از آنها توقع زیادی داشته باشیم و نه اطمینان و اعتماد زیاد و قاطعی به ایشان به بندیم.»

آقای «دیوید لیلوید جرج»^۲ نیز که خود از بزرگترین سیاستمداران میباشد در کتاب «خاطرات جنگ» خود تصاویر هولناکی از ضعفها و اشتباهات عظیم سپهبد ها و سر لشکرها و دریا سالارهای جنگ جهانی را بمانشان میدهد، اشتباهات عظیمی که بقیمت جان و زندگی صدها هزار نفوس بشری تمام شده است. راست است که انگلستان و متفقینش در جنگ پیروز شدند اما بقول او «لنگ لنگان و غرقه بخون به پیروزی رسیدند.»

بی ملاحظه گیها و کند ذهنیهای اشخاص و موقعیتی که فرماندهان عالی رتبه انگلیسی بوجود آوردند انگلستان را تقریباً به لب پرتگاه زوال و نابودی کشاند و اگر انگلستان و متفقینش بالاخره از خطر نجات یافتند تا اندازه زیادی بعلت حماقتهای باور نکردنی دشمنانشان بود. اینهاست آنچه نخست و زیر بزرگ انگلستان در زمان جنگ نوشته است. آقای لیلوید جرج، تشریح میکند که چگونه ناچار بسوده است با عملیات شدید خود

۱- یاد آوری میشود که مطالبی که در متن آورده شده مربوط به جنگ جهانی اولست که پیش از نوشتن

کتاب روی داده بود - م

۲- به حاشیه صفحه ۴۹۳ رجوع شود - م

مطالب و افکار مفید را در سر «لرد چلیکو»^۱ فرو کند و مخصوصاً فکر تشکیل کاروانهای دریائی را به او بقبولاند. درباره «مارشال ژوفر»^۲ فرانسوی هم عقیده دارد که مهمترین خصلت ممتاز او آن بود که فقط ظاهر و قیافه مصممی داشت که يك نوع قدرت در آن احساس میشد و همین خاصیت بود که مردم را بطور غریزی مشوش و ناراحت میساخت و باشتباه تصور میکردند که جای ذکاوت و هوشیاری اشخاص در چانه‌شان میباشد نه در مغزشان و اگر کسی قیافه جدی و دلیری بخود گرفت واقعاً جدی و دلیر میشود.

اما بیشتر انتقادات آقای لویید جرج بر ضد فرماندهی عالی ارتش خودشان و شخصی فلد-مارشال «هایگ»^۳ فرمانده عالی ارتش بریتانیا میباشد. او در کتاب خود نشان میدهد که چگونه خودخواهی و غرور «لردهایگ» و حرف نشنوی او از سیاستمداران و دیگران سبب شد که خود را از اعضای کابینه بریتانیا مخفی سازد و ارتش انگلستان را در فرانسه به یکی از بزرگترین شکستهایش بکشاند. او حتی موقعی که شکست در برابرش قرار داشت باز هم لجوجانه در حرفهای خود ایستادگی کرد و هجوم بیمورد و مطالعه نشده خود را در باطلاقیهای هولناک «پاسشندال» و «کامبره» چند ماه ادامه داد تا اینکه فقط هفده هزار نفر افسران ارتش کشته شدند و از پا در آمدند و چهارصد هزار نفر از بهترین سربازان انگلیسی نابود شدند. چه خوب است که خاطره «سرباز گمنام» انگلیسی را امروز که این فلد-مارشال بزرگ، مرده است تجلیل میکنند زیرا تا وقتیکه او زنده بود زندگی سرباز انگلیسی بسیاری اهمیت و ناقابل شمرده میشد و هیچ قدر و ارزشی نداشت.

البته سیاستمداران دموکرات معمولاً ناچارند در فعالیتها و اعمال خود دقیق باشند و مسئولیت حوادث را بگردن بگیرند. آنها اغلب اشتباهات خود را قبول میکنند و میکوشند آنها را اصلاح و جبران کنند. اما نظامیان در محیط دیگری پرورش میابند که در آنجا قدرت و تسلط مطلق مافوق، حکومت میکند و هیچ نوع انتقادی تحمل نمیشود. باینجهت است که وقتی شخص نظامی اشتباه میکند و بخطا میرود از راهنمائیهای دیگران خشکین

۱ - Lord Jellicoe - در سال ۱۸۵۹ تا ۱۹۳۵ زندگی کرد و در زمان جنگ جهانی

اول فرمانده نیروی دریائی بریتانیا بود - م

۲ - Joffre - مارشال فرانسوی از ۱۸۵۲ تا ۱۹۳۱ زندگی کرد. در مستعمرات فرانسه پیروزیهائی

داشت و در زمان جنگ جهانی اول از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ فرمانده عالی نیروهای فرانسوی بود - م

۳ - دو کلاس هایگ Haig فلد-مارشال انگلیسی که از ۱۸۶۱ تا ۱۹۲۸ زندگی کرد و از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸

فرمانده عالی نیروی بریتانیا در جنگ جهانی اول بود - در سال ۱۹۵۲ خاطرات زمان جنگ او که با نظریات مغرضانه تنظیم شده است انتشار یافت - م